گفت‌وگو با علیرضا رئیسیان کارگردان «دوران عاشقی»

پرداختن به سوژه عشق، دستمایه خوبی برای فیلمسازی است

فرنوش ارس خانی| علیرضا رئیسیان، کارگردان فیلم‌های معناگرای سینمای ایران است که اخیرا نیز فیلم‌هایی در بستر عاشقانه می‌سازد. او از جمله کارگردانان این مملکت است که به جریان عشق و فراموشی آن در زندگی‌های لوکس امروزی اعتقاد واقعی دارد. او در تازه‌ترین ساخته‌اش، به سراغ قصه‌ای رفته که جریان‌ها و تعابیر آن بسیار شبیه به زندگی امروز مالنسان‌هاالبته در شهر شلوغ تهران است.

از آخرین ساخته شما یعنی «چهل سالگی»، حدود ۳سال می‌گذرد و می‌توان گفت که در این سال‌ها به غیر از تهیه‌کنندگی چند اثر سینمایی و تلویزیونی، فیلمی را کارگردانی نکردید. چرا در این مدت از سینما فاصله گرفته بودید؟

من در ۲۷سال گذشته ۶ فیلم ساختم که بین هر فیلم‌ها حدود ۵سال فاصله و تعویق افتاده است. بنابراین ریتم کارم به همین شکل است و اگر اتفاق ویژه‌ای نیفتد و فیلمنامه‌ای جذبم کند، فاصله فیلم‌هایم نیز کمتر می‌شود.

چطور شد که سراغ ساخت «دوران عاشقی» رفتید و فیلمنامه این کار چه ویژگی‌هایی داشت که جدیدترین فیلم‌تان را از روی آن ساختید؟

ویژگی مهم فیلمنامه این کار، موضوع و درونمایه اصلی آن بود. این فیلم فارغ از تم عاشقانه‌اش، به موضوعات و مشکلات روز جامعه و بحران‌هایی که خودشان را به شکل روشنی در جامعه نشان می‌دهند، می‌پردازد؛ بحران‌هایی مثل فساد، عدم رعایت حقوقی جامعه، عدم پایبندی به عرف جامعه و... همیشه سعی می‌کنم از آنها به‌عنوان نکته‌های جانبی در فیلم‌هایم استفاده کنم. این بار هم سراغ تم عاشقانه‌ای رفتید که در آن مسأله فقدان این موضوع در زندگی‌های امروزی را به چالش کشیده‌اید. با توجه به این که «چهل سالگی» هم بستر عاشقانه‌ای داشت، چقدر سعی کردید که این فیلم‌شباهتی به اثر قبلی‌تان نداشته باشد؟

بحران‌های عاطفی بشر امروز در اثر کمبود و نبود عشق و رابطه درست بین انسان‌ها است و توجه به این مسأله همیشه برایم دستمایه خوبی بوده است. اما این فیلم از نظر ساختار و محتوا هیچ ارتباطی به «چهل سالگی» ندارد و فقط تم‌شان نزدیک به هم است.

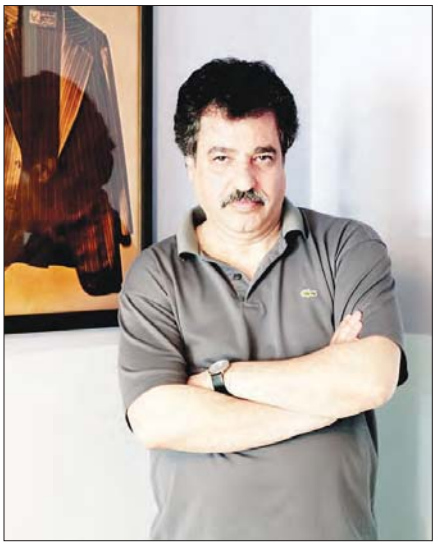
عکس: امیر جدیدی/ شهروند

فیلم قبلی شما فضای روشنفکرانه‌ای داشت که در آن به طبقه متوسط رو به بالا جامعه می‌پرداختید. در این فیلم هم به سراغ این قشر رفته‌اید. دلیل اصلی توجه‌تان نسبت به این قشر چیست؟

من خودم یک آدم تحصیلکرده از طبقه متوسط جامعه هستم و سعی می‌کنم در فیلم‌هایم نیز به مسائلی که خودم می‌شناسم و برایشان تحلیل دارم، بپردازم. بنابراین این طبقه هم یکی از طبقات مهم جامعه است؛ نه خیلی فرودست و نه خیلی اشراف‌زاده و ثروتمند؛ قشر عمومی جامعه ایران. در این فیلم همه نوع آدم از هر قشری دیده می‌شود و از این نظر پرسوناژهای بیشتری در این فیلم وجود دارند.

با این که پرسوناژهای زیادی در طول فیلم‌تان قصد حضور دارند، اما اتفاقات حول شخصیت زن فیلم می‌افتد. شخصیت پردازی و ساخت فیلمی محور یک شخصیت، همیشه برایتان مهم بوده است؟

بله و همیشه فیلم‌هایم تم‌رکز روی شخصیت اصلی داستان است.

در این فیلم هم برای ایفای نقش شخصیت زن اصلی، سراغ «لیلا حاتمی» رفته‌اید. جنس بازی او چه ویژگی‌هایی دارد که شخصیت اصلی ۳ فیلم اخیرتان را به او سپرده‌اید؟

همکاری مجدد یک کارگردان با یک بازیگر اتفاق تازه و کم‌سابقه‌ای نیست. برخی بازیگرها ظرفیت‌های خوبی دارند که کارگردان در فیلم‌هایش از او استفاده می‌کند. اسکورسیزی و وودی آلن هم در دوره‌ای از یک بازیگر برای تعدادی از فیلم‌هایشان استفاده می‌کردند. به نظرم این اتفاق به بهتر شدن ظرفیت‌های فیلم هم کمک می‌کند. فکر می‌کنم ظرفیت‌های بازیگری خانم حاتمی به‌حدی است که شاید در کار بعدی‌ام هم از او استفاده کنم. نقشی که او در این فیلم بازی کرده هیچ شباهتی به نقش‌اش در «چهل سالگی» ندارد.

چطور برای بازیگر نقش حمید(همسر بیتا) به شهاب‌حسینی رسیدید؟

نقشی که آقای حسینی در این فیلم بازی کرده برای مخاطب تازگی دارد و به نظرم یک بازی کاملا متفاوتی را از او می‌بینند. باتوجه به این که دو فیلم اخیر شما در بستر کاملا عاشقانه‌ای می‌گذرند، تصمیم ندارید که یک فیلم دیگر در این خصوص بسازید تا نهایتا سه‌گانه‌ای را در این خصوص ساخته باشید؟ ایده ساخت «چهل سالگی» و «دوران عاشقی» هر یک در لحظه شکل گرفت. هیچ‌چیز بستگی به موضوعی دارد که مرا با خودش درگیر می‌کند. چون تنها مسأله تعیین‌کننده فیلم‌هایم، توجه به این مسأله است و هیچ‌وقت تصمیم نمی‌گیرم که درباره قشر خاصی فیلم بسازم و به سراغ آنها بروم.

سومین روز جشنواره فیلم فجر با یادی از بزرگان همراه بود

شهروند| حضور فیلم‌های خسرو سینایی و روح‌الله حجازی به سومین روز جشنواره فیلم‌فجر رونق دیگری بخشید. خسرو سینایی بعد از ۸سال دوباره به سینما بازگشته و با فیلم «جزیره رنگین‌ـ» در بخش خارج از مسابقه جشنواره حضور دارد و روح‌الله حجازی که دو فیلم قبلی‌اش با حاشیه‌های بسیاری مواجه شده بود، بالاخره با سومین فیلمش «مرگ ماهی» به‌بخش مسابقه جشنواره راه پیدا کرد.

شروع تبلیغاتی جشنواره فیلم‌فجر

البته در نهایت هیچ کدام از این دو فیلم نتوانستند نظر مخاطبان و منتقدان را به خود جلب کنند. حجازی قبل از نمایش فیلمش از استرسی که برای آن داشته صحبت کرد و گفت: «آقای حاتمی کیا شاهد است من سب اکران فیلم دچار استرس وحشتناکی می‌شوم که منجر به تبخال می‌شود، تو را به خدا انتظارات و توقعات را از من پایین بیاورید؛ باور کنید قرار است یک فیلم معمولی ببینید.» نکته جالب این است نیکی کریمی که یکی از بازیگران فیلم «مرگ ماهی» بود در جریان قصه فیلم تبخال زده و تمام شخصیت‌های فیلم به او توصیه‌هایی در مورد آن می‌کردند. گویی که تجربیات آقای کارگردان در فیلم‌های هم منعکس شده است. سپس او فیلمش را در حضور لیلا حاتمی به زنده‌باد حاتمی و ملاقلی‌پور که پیش از این فیلم‌های «مادر» و «میم مثل مادر» را با محوریت مادر ساخته‌اند، تقدیم کرد. «بختک» مسنترین سوم بود که در سالن اصلی به نمایش درآمد و با توجه به نمایش‌های متعددی که این فیلم پیش از این داشته است، صندلی‌های خالی زیادی به چشم می‌خورد. بابک حمیدیان و سحر دولتشاهی بازیگران دو فیلمه روز سوم جشنواره بودند که مشترکا دو فیلم «مرگ ماهی» و «شکاف» از آنها به نمایش درآمد.

رئیس سازمان سینمایی در محاصره خبرنگاران

حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی در سومین روز جشنواره، ظهر سه‌شنبه ۱۴ بهمن ماه به کاخ جشنواره آمد و از بخش‌های مختلف جشنواره دیدن کرد. البته حاضران در جشنواره به سختی می‌توانستند متوجه حضور او شوند چراکه محافظان و خبرنگاران دورتادور رئیس سازمان سینمایی دیواری ایجاد کرده بودند و او را در همه‌جا تعقیب می‌کردند. ایوبی بعد از بازدید به تماشای فیلم «شکاف» به کارگردانی کیارش اسدی‌زاده نشست و درباره فیلم‌های امسال جشنواره فجر گفت: «اکثر فیلم‌ها را تماشا کرده‌ام، بیشتر فیلمسازان دغدغه فرهنگ و سبک زندگی ایرانی را دارند» از طرف دیگر علیرضا رضادات، دبیر جشنواره فجر سی‌وسوم به کاخ جشنواره آمد و از فعالیت‌های اهالی رسانه بازدید کرد.

لیوان‌هایتان را رها نکنید!

پیش از نمایش فیلم «جزیره رنگین» اتفاقی افتاد، یکی از عکاسان قدیمی از کیوان کثیریان که مجری معرفی عوامل فیلم بود خواست تا مک‌روفن را در اختیار او قرار دهد. کثیریان از این موضوع تعجب کرد اما میکروفن را به او داد. این عکاس به حاضران گفت که در این چند روز بعضی با لیوان‌های نیمه‌پر نوشابه، چای و... به سالن نمایش فیلم‌ها آمده و بعد از آن لیوان‌ها را در کنار صندلی‌هایشان رها می‌کنند که در نهایت موجب کثیف شدن سالن نمایش می‌شود. او از مخاطبان خواست لیوان‌هایشان را با خودشان ببرند. این توصیه اخلاقی با تشویق و تشکر حاضران روبه‌رو شد.

نایاب‌شدن بلیت فیلم‌های پرطرفدار

محسن شمس، مدیر امور سینماهای مردمی جشنواره فیلم فجر درباره برخی از انتقادهای مردمی مبنی بر سهم اندک گیشه برای خرید بلیت فیلم‌های فجر به مهر گفت: اختصاص سهم بلیت به فیلم‌های سینمایی در گیشه از کف ۲۰درصد شروع می‌شود و این سهم بین ۲۰ تا ۳۰درصد متغیر است و تنها در مواردی محدود، سهم بالای ۳۰درصد اختصاص داده شده است. او افزود: در مقطع توزیع بلیت، پیش‌بینی درباره استقبال مردمی وجود ندارد و نمی‌دانیم برای چه فیلمی چه سهمی از بلیت در گیشه را باید اختصاص داد. زمانی که برخی فیلم‌ها با استقبال مردمی مواجه می‌شوند، طبیعتا تقاضا برای بلیت گیشه این دسته از فیلم‌ها نیز بیشتر می‌شود.

نتایج آرای مردمی در روز سوم جشنواره

«رخ دیوانه» صدر نشین

نتیجه شمارش آرای مردمی روز سوم فیلم‌های بخش مسابقه سودای سیمرغ جشنواره فیلم‌فجر مشخص شد.

طبق اعلام روابط عمومی ستاد آرای تماشاگران با شمارش ۲۷ هزار و ۲۹۸ برگ رأی تماشاگران از روز سوم جشنواره به ترتیب فیلم‌های «رخ دیوانه» به کارگردانی ابوالحسن داوودی با میانگین امتیاز ۲۳/۳ رتبه اول، فیلم «عصر یخبندان» به کارگردانی مصطفی کیایی با میانگین امتیاز ۱۲/۳ رتبه دوم و فیلم «کوچه بی‌نام» به کارگردانی هاتف علیمردانی با میانگین امتیاز ۰۲/۳ رتبه سوم را تا این تاریخ به خود اختصاص داده‌اند.

سانس فوق‌العاده «عصر یخبندان» در آزادی

چهاردهم بهمن ماه فیلم سینمایی «عصر یخبندان» به کارگردانی مصطفی کیایی در پردیس سینمایی آزادی، ساعت ۲۳:۴۵ به سانس فوق‌العاده رسید. همچنین در سومین روز از سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، فیلم‌های «رخ دیوانه» به کارگردانی ابوالحسن داوودی، «من دیه گومار اتوناهستم» به کارگردانی مهرانه توکلی و «اعترافات ذهن خطرناک من» به کارگردانی هومن سیدی نیز با استقبال علاقه‌مندان سینما همراه بود. «رخ دیوانه» به کارگردانی ابوالحسن داوودی داستان چند جوان است که در یک قرار اینترنتی با یکدیگر آشنا شده و به‌دنبال یک شوخی و شرط‌بندی در مسیری پیچیده و دلهره‌آور می‌افتند.

جشنواره از نگاه دوربین

بازدید رئیس سازمان سینمایی از فعالیت خبرنگاران در برج

ژست‌های بامزه بازیگران کودک فیلم «مرگ ماهی»

ابراز علاقه به پرویز پرستویی در محوطه کاخ جشنواره

یادداشت منتقد

بازگشت طولانی یک فیلمساز

سحر عصر آزاد

«خداحافظی طولانی» فصه‌ای ملتهب و عاشقانه را در عمق طبقه کارگری به گونه‌ای تصویر می‌کند که تعلیق و وجوه جذابی برای پیگیری مخاطب به‌همراه دارد.

نهمین فیلم سینمایی کارنامه فرزاد موتمن براساس فیلمنامه‌ای از اصغر عبداللهی ساخته شده که بازگشتی است به دوران خوش آثار موفق و نمونه‌وار هر دو سینماگر که سال‌های زیادی از ساخته‌شدن آنهامی‌گذرد.

حضور فیلم‌هایی همچون «هفت پرده»، «شب‌های روشن» و «صداها» در میان آثار یک فیلمساز کافیست که با وجود فاصله گرفتن موتمن از دغدغه‌مندی‌هایش، همچنان منتظر بازگشت او به استاندارهایی که به‌واسطه آثارش در ذهن مخاطب ایجاد کرده بمانیم. «خداحافظی طولانی» حاصل همین انتظار و خوشبینی به سلیقه‌مندی موتمن است.

فیلم متناسب با دغدغه‌مندی‌های این کارگردان سینما نسبت به‌ژانرها و گونه‌های سینمای کلاسیک، آزمون ساخت یک فیلم عاشقانه بر اساس الگوهای ژانر وسترن است که در سینمای امروز ایران کمتر با چنین آزمایی مواجه می‌شویم.

فیلم منتکی بر تضادها و تقابل‌هایی است که فرد را در اقلیت و در مقابل جامعه اکثریت قرار می‌دهد و از قبل این رویارویی موقعیت دراماتیکی خلق می‌کند که ویژگی‌های نمادین کلاکتر محوری را برجسته می‌کند که در این فیلم مردی به‌نام یحیی است.

درام با بازگشت یحیی از زندان و تلاش او برای به‌دست آوردن موقعیت اجتماعی قبلی‌اش آغاز می‌شود که از همان اولین سکانس با تکیه بر کدها و نشانه‌ها به رویدادی در گذشته اشاره می‌شود که نامعلوم است اما به‌تدریج با اطلاعات ارایه‌شده، گره‌گشایی می‌شود. اهمیت این روایت در این است که در عین وامداری به اصول ژانر و حرکت بر مسیر الگوهای تعیین‌شده ژانر وسترن، طراحی جذابی برای درگیر کردن مخاطب دارد تا به شکل تدریجی اطلاعات را در اختیار او قرار داده و در عین حال همراهی با این مسیر را به‌واسطه کشف گره‌های کوچکتر همچنان جذاب نگه دارد.

هرچند بازگشت یحیی به اجتماع کوچک کارخانه‌ای که از نوجوانی در آن کار کرده و البته محله کوچک حاشیه‌نشین با بحران و التهاب همراه است اما کیفیت رابطه خاصی که در حریم کانون امن خانه یحیی می‌گذرد، به‌شکلی حسی و گرم است چنین این تضادهاست که موقعیت دراماتیک یحیی را که در گیر این شرایط ناهمگون شده، جذاب و همراهی برانگیز می‌کند تا مخاطب با دقت کدهای کاشته شده در این مسیر را کنار هم قرار دهد و از خلال آنها به فراخور هوشمندی خود، گره فیلم را باز کند.

گرهی که از مرحله کشف آن، موقعیت یحیی و رابطه عاطفی دوگانه‌اش در حریم خانه و کارخانه، رنگ و بویی دیگر پیدا می‌کند و مخاطب را وادار به بازنگری در کدهای ابتدای مسیر تا پایان می‌کند.

«خداحافظی طولانی» علاوه بر حس و حال نوستالژیک عمیقی که به‌ گذشته و روابط عاشقانه‌اش به سبک و سیاق حریم و حرمت‌های قدیمی دارد، تصویری رئال و ملموس از نوع زندگی و روابط در اجتماع کوچک و حاشیه‌نشین کارگری دارد. تصویری که می‌تواند بدون بزرگ‌نمایی، شناسنامه‌ای دقیق از زمان و مکان و طبقه اجتماعی قشر محوری فیلم بدهد که برای فیلمی اینچنینی یک ویژگی مثبت مهم است. فیلم علاوه بر ثبت تجربه‌ای خوشایند در کارنامه موتمن و عبداللهی، نقطه‌ای درخشان در کارنامه بازیگری سعید آقاخانی است که تاکنون در نقش‌های طنز و کمدی آثار خود و کارگردانان دیگر تثبیت‌شده و تصور او در نقش یحیی ابتدا به ساکن غریب و ناممکن به نظر می‌آید. اما ریسک این انتخاب جسورانه جواب داده و آقاخانی در این نقش آفرینی جدی، تلخ و عمیق به‌گونه‌ای موفق است که مخاطب را غافلگیر و همه پیش‌زمینه‌ها درباره خودش را کمرنگ می‌کند تا با یک بازیگر جدید و غیرقابل پیش‌بینی مواجه باشیم. «خداحافظی طولانی» پرزگ‌های مختلفی برای جذاب‌شدن دارد که مهم‌ترین آنها در شرایط حال حاضر سینمای ایران می‌تواند این باشد که شبیه فیلم‌های دیگر و به‌خصوص موج‌های کوتاه و بلندد فیلمسازی اخیر نیست بلکه اتفاقاتی و حال فیلم به‌جهت درام‌پردازی، سبک و سیاق کارگردانی و فرم اجرای کار، متفاوت و نوستالژیک است.

هم نوستالژی عشق‌های عمیق فراموش‌شده در گذر زمان، هم حسرت حال‌وهای فیلم‌های قدیمی و کلاسیک که همیشه خاطره‌ساز هستند. طبعا تأمین هر دو این وجوه در یک فیلم آن‌هم در شرایطی که همه برای مدرن‌شدن و فاصله گرفتن از قراردادهای مرسوم از هم سبقت می‌گیرند، کار آسانی نیست. اما فرزاد موتمن موفق شده این تجربه خاص و نه‌چندان آسان را به‌شکلی قابل‌قبول در کارنامه خود به‌عنوان کارگردانی تجربه‌گرا ثبت کند

یادداشت کارگردان

بلوغ

حسین مهکام
کارگردان «آزادی مشروط»

دستاورد فنی و هنری گرفت. برای مسعود و برای جمع‌مان خوشحال بودیم. نیمه شب تا خود صبح کار کردیم و سکانس فینال را به لطف خدا با همه سختی‌اش گرفتیم. یک سکانس پلان ۶دقیقه‌ای که همین حالا هم، در انتهای فیلم «آزادی مشروط» هست و لااقل خودمان - یعنی بنده و نیما م - از آن راضی هستیم. حال‌مان پایان‌بندی‌مان خوب است. خیلی هم برای دیالوگ‌های سکانس فینال چالش داشتیم با خودم، صد بار بازنویسی کردم این سکانس را. صد عددی است محض نشان دادن کثرت، اگر نه شاید حدود ۱۰ بار بازنویسی کرده باشم‌ش. عاقبت هم همان شب با حسین پاکدل بزرگ و شب قبلش با رامبد جوان متن سکانس را تحلیل نهایی کردیم و تثبیت‌اش کردم و رفتیم برای ضبط آن. گمان می‌کردم برای حفظ ریتم سکانس - پلان، باید ۴ دقیقه بیشتر نشود. می‌ترسیدم ریتم فیلم بیرون بزند. چند برداشت رفتیم و دیدیم همین ۶دقیقه و خرده‌ای می‌شود. دل را زدیم به دریا و در همان وقت طلایی - اصطلاحی در فیلمبرداری که به آن گلدن تایم یا جی‌تی هم می‌گویند و در شبانه‌روز دو بار در دو مقطع پیش از غروب و پیش از طلوع خورشید رخ می‌دهد - پلان را گرفتیم. حالا دیگر صبح شده بود و رمقی نداشتیم اما خوشحال بودیم. امروز یکسال از آن شب‌های سرد زمستانی پربرف می‌گذرد. شب‌هایی که با گروه صمیمی و خوب فیلم‌هم گرم می‌شد یکسال بزرگتر شده‌ام و احساس می‌کنم فیلم اول هر چقدر هم تجربه در سینما داشته باشی باز فیلم اول است. تازه انگار یک بلوغ دیگر برایت رخ می‌دهد و تو باید خودت بیشترین نقد را به خودت داشته باشی. مثل این که یادداشت را نوشته‌ام و تمام شده است.